

- حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی
- جلال خالقی مطلق
- انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
- تهران - ۱۳۸۶، ۲۱۴ ص

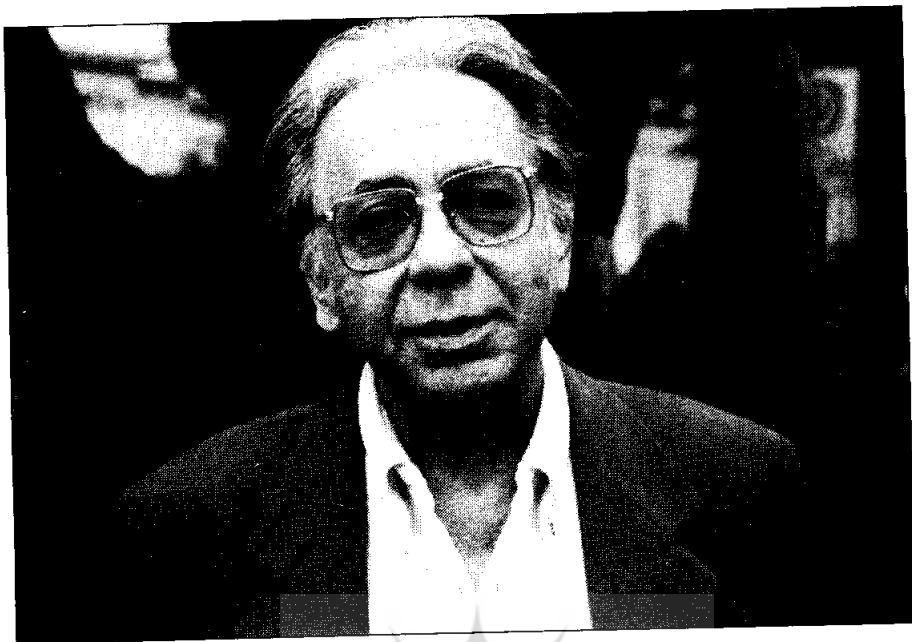
کتاب حماسه ترجمه خلاصه شده‌ای از کتاب شعر پهلوانی نوشته بورا (C.M. Bowra) از زبان انگلیسی است. کتاب بورا که در پانزده فصل و بسیار مفصل در دهه پنجاه میلادی به چاپ رسیده، شعر پهلوانی را در همه اقوام و همه زمان‌ها به شیوه تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. ترجمه کتاب که به دست شاهنامه‌پژوه بزرگ ایرانی انجام شده است، مطالبی جالب و خواندنی در مورد همه حماسه‌های جهان به دست می‌دهد. اما از آن گذشته، آنچه این ترجمه را از نظر ایرانیان جالب‌تر و خواندنی‌تر می‌کند، قسمت‌هایی از کتاب است که تألیف مترجم است. دکتر خالقی به دلیل اشاراتی که در اصل کتاب به شاهنامه شده است، به یقین می‌گوید که بورا ترجمه شاهنامه را خوانده بوده است. اما اینکه چرا به تفصیل از این حماسه بزرگ یاد نکرده و در استدلال خود از آن کمک نگرفته است؛ بر آن است که بورا شاهنامه را یک حماسه نوشتاری می‌دانسته است، یعنی چیزی که در تقسیم‌بندی‌های او نمی‌گنجد و اساساً بورا کتابش را بر مبنای حماسه‌های بدیهی - گفتاری و تا حدودی نیم‌نوشتاری بنیاد گذاشته است. به عبارت دیگر به میان آوردن شاهنامه در کتاب بورا مستلزم آن بوده است که نویسنده دچار تناقضات آشکار گردد. دکتر خالقی مطلق در هر یک از فصول خلاصه شده کتاب، شاهنامه و دیگر حماسه‌های ایرانی را از دید مسئله مطرح شده در

آن فصل به بررسی می‌گذارد. بدین ترتیب گذشته از مطالب ترجمه شده، همه آنچه در مورد حماسه در ایران در کتاب آمده است، به علاوه یادداشت‌های هر فصل از مترجم - مؤلف ایرانی است.

همچنان که گفته شد، در طول کتاب مترجم با کنار هم نهادن همخوانی‌ها و ناهمخوانی‌های مثال‌های نویسنده با حماسه‌های ایرانی به‌ویژه به شاهنامه می‌پردازد که گذشته از جذاب کردن کتاب، اطلاعاتی عمیق از حماسه‌های ایرانی به خواننده می‌دهد. برخی از این تفاوت‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم تا نمایی روشن‌تر از کتاب ارزشمند حماسه باشد.

بورا بر این باور است که «نگاه حماسه‌سرا به تاریخ نیست یا دست‌کم او نگاهی آگاهانه به تاریخ ندارد» (کتاب، ص ۲۱). خالقی در مورد شاهنامه این باور را رد می‌کند؛ چه فردوسی دلبسته تاریخ است، و از سوی دیگر رویدادهای شاهنامه به همین ترتیبی که آمده، در زمان خود، تاریخ ایران به شمار می‌رفته است اگرچه در واقع «آمیخته‌ای از اسطوره و حماسه و افسانه و تاریخ است» (کتاب، ص ۱۶۷) به زبان دیگر شاهنامه مطابق با مأخذ خود، در فارسی و پیش از آن در پهلوی، عمل کرده است که هر دوی آنها به دید تاریخ به حماسه مزبور می‌نگریسته‌اند. این نیز که «تنها هدف شاعر حماسه‌سرا پدید آوردن لذت است» (کتاب، ص ۲۲) و نه هیچ رهنمودی برای اندیشیدن و آموختن، چنان که بنا به گفته بورا، در دیگر حماسه‌های جهان به این ترتیب است؛ باز با شاهنامه همخوانی ندارد. خالقی در رد این نظریه می‌آورد که اگرچه شاهنامه داستان‌های بس دل‌انگیز دارد و اگرچه خواننده و شنونده آن، ناچار از زیبایی‌گفتار لذت می‌برند، اما به هیچ وجه فردوسی به عنوان شاعری دانشمند که حماسه‌ای نوشتاری پیش رو دارد به انگیزه لذت بخشیدن به این کار نمی‌پردازد. «آموزش تاریخ و آزمون و عبرت و اخلاق و حکمت و میهن‌دوستی» (کتاب، ص ۲۳) جایی برای «وقت‌گذرانی» به عنوان یک انگیزه صرف باقی نمی‌گذارد.

خالقی بر این باور است که ادبیات حماسی ایران بسیار کهن و پرمایه است. او این کهنگی روایات اساطیری و حماسی را بر مبنای نام‌های مشترک میان اوستا و ریگ‌ودا تا زمان همزیستی قوم هند و ایرانی، یعنی تا بیش از دوهزار سال پیش از میلاد به عقب می‌برد (کتاب، ص ۱۳۱). وی براساس گزارش مؤلفان یونانی بر این گمان است که نخستین بار در دوره هخامنشیان، برخی از این روایات اساطیری و حماسی به نگارش درآمدند و به آرشیه‌های دولتی سپرده شدند. پس از آن از دوره اشکانی تنها یک اثر



● دکتر جلال خالقی مطلق (عکس از مهدی جامی)

حماسی - دینی، یادگار زیران، به زبان پهلوی باقی مانده است، اگرچه آنچه امروز در دست ماست از سده های آغازین اسلامی است اما پیداست که در آن زمان حماسه مزبور از دست نوشته های قدیمی تری رونویس شده است.

گوسان و یا singer چنان که در غرب به این نام خوانده می شود، همان کسی است که حماسه بدیهی را به شیوه بدیهه سرایی می سراید و یا آنچه را از پیش آموخته است، از بر می خواند. وی لزوماً همراه با خواندن، سازی نیز می نوازد. بورا همه حماسه های جهان را از این نوع نمی داند. حماسه هایی چون گیلگمش، ایلیاد، ادیسه و بتولف از نظر او حماسه هایی هستند که شاعر در آنها از محدوده بدیهه سرایی پیشتر رفته و نوعی شعر حماسی نیم نوشتاری به وجود آورده است. این است که به تعبیر او ارزش هنری اشعار هومر از آن است که پیشاپیش همان حماسه گفتاری را حک و اصلاح می کرده است. نکته اینجاست که به باور خالقی عنوان گوسان، خنیاگر و یا singer برای فردوسی کاملاً خطا و از روی ناآشنایی با کار اوست. وی آورده است که یکی دو تن از ایران شناسان هستند که با فرض بر بدیهه سرایی شاهنامه، فردوسی را به دور از کاغذ و قلم، گوسانی خوانده اند که در مجامع طوس با سازی یک سیم بدیهه سرایی کرده و کسی (علی دیلم) نیز این بدیهه سرایی ها را تندروسی می کرده است. اما خالقی کار شاهنامه را از لونی دیگر

می‌داند. فردوسی از مآخذی مشخص و نوشتاری دست به خلق حماسه خود زده است. وی در این کار بسیار امانتدار بوده است اما البته این امانتداری موجب آن نشده است که هنر وی نقشی بسیار اساسی در خلق شاهنامه نداشته باشد. شاهنامه اساساً برای ادیبان و گروه باسواد و فرهیخته مردم نوشته شده است. زبانی ادبی دارد که حتی در زمان خودش نیز «تا اندازه‌ای کهن» (کتاب، ص ۳۸) بوده و فهم آن برای عوام و حتی غیرادیبان مشکل می‌نموده است. بدین ترتیب نقالان شاهنامه دست به ساده کردن این زبان و تبدیل آن به زبان گفتاری می‌زدند، تا بتوانند فهم داستان‌های دلکش آن را برای عوام که تشنه آنها بودند، ممکن سازند. این نیز تفاوت دیگری است که شاهنامه با دیگر حماسه‌های جهان، آنچنان که در کتاب بورا شرح داده شده است، دارد. به واقع برخلاف حماسه‌های گفتاری و بدیهی، در شاهنامه به هنر سخن‌پردازی توجه ویژه شده است (کتاب، ص ۵۴). برخلاف حماسه‌های بدیهی که در آنها به گفته بورا شخصیت‌ها کاورده نمی‌شوند و شنونده از آنها تصویری بسیار سطحی می‌بیند، در شاهنامه منش مردمان چنانکه خالقی آورده، بسیار دقیق است؛ «خوانندگان شاهنامه نه تنها منش کسان مهم کتاب همچون رستم، افراسیاب، کیکاوس، سیاوش، پیران، طوس، گشتاسپ و اسفندیار را به خوبی می‌شناسند، بلکه حتی از منش کسانی که دارای نقش دوم و حتی سوم و چهارم هستند نیز تصویر روشنی دارند، همچون ایرج، سلم، تور، سهراب، کرسیوز، رودابه، سودابه، بهرام، گیو، فرود، منیژه، فریگیس، کتایون...» (کتاب، ص ۱۰۲ و ۱۰۳). و این خود باز نشان دیگری است از اینکه شاهنامه کتابی است که به شیوه بدیهه سروده نشده، بلکه بر روی هر کلمه و هر بیتش تأمل شده است.

یکی از نکات بسیار خواندنی کتاب، موضوع زوال حماسه است و به‌ویژه بررسی تطبیقی خالقی از حماسه در ایران، موضوع را جالب‌تر کرده است. بورا زوال حماسه را به علل اجتماعی از جمله «چیرگی بیگانگان، جنبش‌های مذهبی و رخنه فرهنگی از بیرون و مهم‌تر از همه تغییر پسند مردم» (کتاب، ص ۱۷۱) نسبت می‌دهد. خالقی اگرچه در کلیت موضوع با بورا موافق است و حتی فاکت‌هایی از تاریخ حماسه در ایران باستان نیز در تأیید آن به دست می‌دهد؛ اما این قاعده را در مورد تاریخ ایران پس از ورود اسلام روا نمی‌داند. «با آمدن اسلام به ایران... با وجود مخالفت علمای اسلامی با روایات کهن، نه تنها چیزی از رواج این روایات کاسته نمی‌گردد، بلکه حماسه‌سرایی به نقطه اوج رواج خود نیز می‌رسد. هلت آن چنین است که این بار دین نوین با چیرگی دشمن آمد.» (کتاب، ص ۱۷۴) وی با اشاره به جنبش شعوبیه، نقطه اوج پیروزی و واکنش ملی -



● سیما سلطانی (عکس از ستاره سلیمانی)

فرهنگی - زبانی ایرانیان در آن دوره را بر دشمن نظامی همانا حماسه نوشتاری شاهنامه می‌داند و البته علل آن را به تفصیل شرح می‌دهد. مطابق با نظر او با آمدن آیین جدید نه تنها حماسه‌های باستانی تعطیل نمی‌شوند، بلکه پررنگ‌تر به حیات خود ادامه می‌دهند. بورا در تحول حماسه، به‌ویژه در اروپا از تبدیل آن به رمانس و رمان سخن می‌گوید و خالقی در نگاه تطبیقی‌اش با ایران، چنین تحولی در ادبیات فارسی را نمی‌پذیرد. وی آورده است که شاهنامه جای خود را به رمانس و رمان نمی‌دهد و اگرچه شاید بتوان کم و بیش آنچه بورا می‌گوید را در مورد ادبیات پیش از اسلام تصدیق کرد؛ اما نمی‌توان آن را در پس از اسلام پذیرفت. خالقی ادبیات فارسی را در بیشتر انواع ادبی خود وابسته به ادبیات پیش از اسلام می‌داند تا آنجا که تا قرن نهم هجری ادبیات فارسی را تصویری، «گاه کمرنگ، گاه بریده و کوتاه» (کتاب، ص ۱۸۱) اما به هر حال تصویری از ادبیات پیش از اسلام می‌داند و این موضوع را کاستن از اهمیت ادبیات فارسی بر نمی‌شمرد، آن را «توجه دادن به چگونگی تحول این ادبیات در یک چارچوب کلی‌تر، یعنی ادبیات ایرانی» به حساب می‌آورد. به زبان دیگر خالقی بر آن است که زمینه‌های تحول حماسه به رمانس و رمان، چنان که در اروپا شاهد آن بوده‌ایم؛ وجود جامعه‌ای آریستوکرات است که در ایران نمونهٔ نیرومند آن عصر ساسانی است نه دوره‌های پس از آن. حتی در

سده‌های چهارم و پنجم هجری باز امکانات لازم برای تحول مزبور ملموس‌تر است تا سده‌های بعد، که دیگر کشور یکسره «زیر نفوذ شریعت و طریقت» (کتاب، ص ۱۸۲) راه می‌سپرد.

۴۹۵

منتشر شد:

ادویه قلبیه بوعلی سینا
(دربارۀ فلسفۀ شادمانی و داروهای شادی آور)

شرح و تفسیر پارسی‌گردان
سید حسین رضوی برقعی

نشر نی، تهران، خیابان کریمخان زند، نبش خیابان میرزای شیرازی
تلفن ۲-۸۸۹۱۳۷۰۱